

## بررسی ویژگی‌های کیفی سرجامه مردانه در عصر قاجار از منظر اسناد مکتوب و مصور<sup>۱</sup>

آمنه مافی‌تبار (نویسنده مسئول)

استادیار، دانشکده هنرهای کاربردی، دانشگاه هنر، تهران، ایران

[shokouharabi@gmail.com](mailto:shokouharabi@gmail.com)

عبدالمجید شریف‌زاده

استادیار، پژوهشکده هنرهای سنتی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، تهران

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا) ۲۰۰۸-۲۰۱۰ سال ۱۹ شماره ۷۲ - صفحه ۲۳۹-۲۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۷/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۹/۲۴

### چکیده:

تحولات پوشاک مردانه عصر قاجار کمتر محل بررسی بوده است بنابراین مقاله حاضر می‌کوشد سیر تطور سرجامه مردانه را در دوره قاجار به چالش بگیرد و به این پرسش پاسخ دهد: ویژگی‌های کیفی انواع پرکاربرد پوشش سر مردان در عهد قاجار چگونه تحلیل و طبقه‌بندی می‌شود؟ پژوهش تاریخی حاضر از نوع توصیفی - تحلیلی و بر پایه داده‌های کتابخانه‌ای است و نتیجه آن نشان می‌دهد: تاج‌کلاه به‌عنوان گرانباترین نوع سرجامه، خاص شاه و شاهزادگان، آن هم در موقعیت‌های ویژه بود. شب‌کلاه را مردم عادی به هنگام خواب یا در زیر کلاه به سر می‌گذاشتند. دستار یا عمامه که امروز مخصوص علمای دینی شیعه است در ابتدای این دوره بین مردان عمومیت داشت و توسط اهل علم و بازاریان با رنگ‌های متفاوت از روحانیون مذهبی کاربرد پیدا می‌کرد. کلاه نم‌دی خاص کارگران بود. در مقابل شال‌وکلاه برای رجال دربار تلقی می‌شد که در اواسط عصر فتحعلی‌شاه به تدریج جای خود را به کلاه قجری داد، به‌طوریکه مقارن با حکومت فتحعلی‌شاه، محمدشاه و ناصرالدین‌شاه، شال‌وکلاه و کلاه قجری به موازات یکدیگر استفاده می‌شد. در این تداوم، کلاه قجری با کاهش ارتفاع، شکل امروزی‌تری پیدا کرد و در دوره مظفری تقریباً به تمام جایگزین دیگر انواع شد و تا پایان این عصر ماندگاری یافت.

واژگان کلیدی: قاجار، سرجامه مردانه، عمامه، کلاه، تاج‌کلاه

<sup>۱</sup> این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی نویسنده اول با عنوان «تحلیل و طبقه‌بندی طرح و نقش پارچه‌های عصر قاجار (۱۳۰۴-۱۱۷۵ ه.ش.)» است که در قالب ارتباط دانشگاه هنر با جامعه و صنعت در پژوهشکده هنرهای سنتی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری به تصویب رسیده است

## مقدمه:

قاجاریه در بازه تاریخی طولانی بر ایران فرمان راندند (۱۳۲۶/۱۹۰۹ - ۱۷۹۶/۱۲۱۰). در این برهه به ترتیب آغامحمدخان، فتحعلی‌شاه، محمدشاه، ناصرالدین‌شاه، مظفرالدین‌شاه، محمدعلی‌شاه و احمدشاه به عنوان سردمداران هفتگانه قاجار بر تخت نشستند و هرکدام به فراخور زمان سیاست‌های فرهنگی را اتخاذ کردند که تأثیر آن در پوشش زنان و مردان هویدا شد. از این مسیر معمولاً تغییرات پوشاک زنان مصداق بررسی بوده است. درحالیکه پژوهش تاریخی حاضر می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که ویژگی‌های کیفی انواع پرکاربرد پوشش سر مردان در عصر قاجار چگونه تحلیل و طبقه‌بندی می‌شود؟ جهت دستیافت به نتیجه، مقاله پیش‌رو به شیوه توصیفی - تحلیلی و از طریق واکاوی در داده‌های کتابخانه‌ای مبتنی بر منابع مستند مکتوب و مصور شکل می‌گیرد و برای ژرف‌نگری در این موضوع افزون بر سی سفرنامه قاجاری را به قلم آنتوان اولیویه<sup>۱</sup>، سر هار فورد جونز بریجز<sup>۱</sup>، موریس دوکوتزبونه<sup>۱</sup>، جیمز موریه<sup>۱</sup>، جیمز فریزر<sup>۱</sup>، جیمز تانکوانی<sup>۱</sup>، پیر امده ژوبر<sup>۱</sup>، ادوارد اسکات وارینگ<sup>۱</sup>، لوران دوسرسی<sup>۱</sup>، اوژن فلاندن<sup>۱</sup>، آرتور دوگوبینو<sup>۱</sup>، هانری بایندر<sup>۱</sup>، آرمینیوس وامبری<sup>۱</sup>، مادام کارلا سرنای<sup>۱</sup>، هینریش بروگش<sup>۱</sup>، ساموئل بنجامین<sup>۱</sup>، ایزابلا بیشوپ<sup>۱</sup>، یاکوب پولاک<sup>۱</sup>، هنری موزر<sup>۱</sup>، ژوانس فووریه<sup>۱</sup>، ژان دیولافوا<sup>۱</sup>، جرج کرزن<sup>۱</sup>، یوشیدا ماساهارو<sup>۱</sup>، چارلز مکزی<sup>۱</sup>، جان ویشارد<sup>۱</sup>، چارلز جیمز ویلز<sup>۱</sup>، ویلفرد اسپروی<sup>۱</sup>، الا دوراند<sup>۱</sup>، کلود آنه<sup>۱</sup>، اوژن اوبین<sup>۱</sup>، هوگو گروته<sup>۱</sup>، کلارا کولیور<sup>۱</sup>، رایس<sup>۱</sup>، ویپرت بلوشر<sup>۱</sup>، هرمان نوردن<sup>۱</sup> مورد بررسی قرار می‌دهد و تصاویر متناظر با آنها را در اسناد تصویری مبتنی بر نقاشی و عکس جستجو می‌کند بنابراین آنچه در ادامه می‌آید پس از اشاره به اهمیت کلاه در عصر قاجار، انواع هفت‌گانه پرکاربرد آن در پوشش مردانه را به چالش گرفته و حاصل را در قالب جدول عرضه می‌کند.

## اهمیت سرجامه در عصر قاجار

درباره پوشش سر مردانه در عصر قاجار، اشکال متنوعی به ثبت رسیده که از مهم‌ترین آنها، دستار و مندیل، عمامه، شال و کلاه، کلاه‌های پوستی XXXV و نمدی، کلاه قجری، شب‌کلاه، کلاه ناصری (شبیه به کلاه فینه XXXVI)، تاج و تاج‌کلاه است. در اهمیت بررسی این موضوع آنکه در آن زمان،

پوشش سر برای مرد به منزله حجاب بیرون برای زن به حساب می‌آمد و به همان صورت که غیرممکن بود زنی بدون ساتر در انظار ظاهر شود برای مرد نیز بدون کلاه بودن به همان اندازه موجب ننگ و عار می‌آمد. چه سربرهنگی علاوه بر بی‌ادبی و بی‌وقاری مطابق روایات موجب فقر، بی‌آبرویی، اختلال حواس و دیوانگی می‌شد چنانچه جز دیوانگان مردم بدون کلاه دیده نمی‌شدند و اگر هم استطاعت خرید کلاه نداشتند، سر خود را با دستمال، شال و مانند آن می‌پوشانیدند. (شهری، ۱۳۷۸، ج ۴: ۱۴۳) ارزش کلاه و بر سر داشتن آن تا به آن اندازه بود که تا امروز نیز ضرب‌المثل‌های بسیاری هم در زبان فارسی وجود دارد که از آن عصر به‌جای مانده و به پوشش سر مربوط می‌شود: مثل «کلاه انداختن» تقریباً به معنی خوشحال شدن است، «کلاه‌برداری» یعنی حقه‌بازی و «کلاه خود را قاضی کردن» یعنی عادلانه قضاوت کردن و به شخصی که فهم و شعور زیادی ندارد می‌گویند که «کلاهش پشم ندارد» (XXXVI i. (بروگش، ۱۳۷۴: ۷۹) در این مقیاس، در آن عصر مشاغل متناسب با این پوشش همچون کلاه‌مالی، کلاه‌دوزی و مندیلبیچی نیز وجود داشت. کلاه‌مال کسی بود که کلاه نمدی می‌ساخت و کلاه‌دوز آنکه از پارچه و پوست کلاهی با دوختن درست می‌نمود. (شهری، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۶ و ۴۵۶) با چنین عقبه‌ای، در ایران عصر قاجار هریک از طبقات جامعه با سرجامه خود معرفی می‌شد زیرا هر گروه، کلاه یا عمامه خاص طبقه خود را به سر می‌گذاشت لذا مسافر خارجی به سادگی می‌توانست از نوع کلاه یا جنس پارچه عمامه، طرز فکر صاحب آن را حدس بزند. چنانچه متناسب با اسناد عصر ناصری؛ روحانیون و طلاب علوم دینی از عمامه استفاده می‌کردند. کلاه نمدی به صنعتگران و افراد عادی تعلق داشت. چادرنشینان، کلاه نمدی خاص خود را بر سر می‌گذاشتند. کلاه پوست سیاه و بلند که نوع مرغوبش را از بخارا می‌آوردند، مختص کارمندان دولت، میرزاهای تحصیل‌کرده و شهرنشینان ثروتمند بود. (بروگش، ۱۳۷۴: ۷۹) در مجموع بر اساس اطلاعات آماری به‌جای‌مانده از میانه آن عصر، ۲۵٪ درصد کلاه نمدی به سر، ۲۰٪ عمامه به سر، ۱۵٪ درصد متفرقه به سر (از دستمال و شال و کلاه پوست و پارچه پاره‌پاره و هرچه که سر را بپوشاند) بوده و بسیاری کلاه قجری به سر داشتند و فقط ۴٪ سربرهنگه بوده‌اند. (شهری، ۱۳۷۸، ج ۱: ۸۸) سربرهنگی ناشی از آن بود که لباس ایرانی‌ها گرانبه‌تر می‌نمود و البته باید با درآمدشان تناسب پیدا می‌کرد که از عهده آن بریابند. با این حساب مسلماً افراد کم‌بضاعت، کلاه به سر نمی‌گذاشتند و لباس‌های کمتری می‌خریدند. (وارینگ، ۱۳۹۷: ۹۱) هرچند

آنها نیز بر آن می‌کوشیدند که سر خود را به قطعه پارچه‌ای بپوشانند. از این مسیر؛ قدرت تمییز به واسطه سرجامه درباره مناصب نژادی و دینی نیز اعمال می‌شد چنانچه به نقل از سیاح عصر ناصری آمده است: «اشخاصی که در این منزل بودند از حیث لباس و زبان با ایرانیان تفاوت کلی داشتند. چپیه و عقاب آنها نشان می‌دهد که نمونه اعراب حجازی هستند.» (دیولافوا، ۱۳۳۲: ۵۰۵) در جایی دیگر نیز توسط یک معلم زبان نقل می‌شود: «شش نفر از فرزندان شاهزادگان با کلاه پوستی سیاه‌رنگ نشسته‌اند. من، معلم انگلیسی، معلم خصوصی ایشان با سر برهنه، چکمه به پا و قیافه‌ای بیگانه. با دو نوع فرهنگ و تمدن، رقیب یکدیگر و کاملاً متمایز.» (اسپروی، ۱۳۷۹: ۹۵) نکته آنکه فارغ از اشاره فوق، اروپاییان نیز به تبعیت از ایرانیان هرگز بی‌کلاه در مجامع رسمی حاضر نمی‌شدند آنطور که دبیر اول سفیر فرانسه در عهد ناصرالدین‌شاه در نامه‌ای می‌نویسد: «آنچه که با اصرار از تو تقاضا می‌کنم این است که اولاً یک کلاه لبه‌دار به فرم افسران دریایی فوراً برای من سفارش بدهی. جنس آن باید نرم و داخل آن بدون مقوا و قیطان فلزی باشد. پارچه آن از ماهوت آبی و تسمه طلایی‌رنگ جلوی آن دوخته شده باشد و روی لبه کلاه، علامت پادشاهی تاج و عقاب با ابریشم طلایی دوخته شود چون در ایران باید دائم در لباس رسمی بود.» (دوگوبینو، ۱۳۴۱: ۱۱۸) خاصه در برخی مراسم همچون سلام نوروزی و عزاداری محرم که این مسئله با جدیت بیشتر رخ می‌نمود. آنطور که اروپاییانی که به این مراسم دعوت می‌شدند بایست کلاه فینه ترکی یا شب‌کلاه ایرانی بر سر می‌گذاشتند و اگر این رسم را مراعات نمی‌کردند، موجب جریحه‌دار شدن احساسات مردم می‌شدند. (سرنا، ۱۳۶۲: ۱۶۸) به این سبب اروپاییان در مجامع رسمی کلاه را از سر بر نمی‌داشتند و علتش آن بود که برداشتن کلاه در نزد ایرانیان اسباب بی‌احترامی شمرده می‌شد. (ویلز، ۱۳۶۳: ۱۵۱) البته ایرانیان نیز به مرور رنگ فرهنگی دیگر کشورها را پذیرفتند، چنانچه آمده است: «منش ملی ایرانیان مهم‌ترین تفاوتی که با ترکان شاید این است که به آسانی آیین‌های بیگانگان را می‌پذیرند. نمونه نخست در صبحگاهی رخ داد که به دیدار میرزا می‌رفتم یکی از نوکرانش کلاه خود را از سر برداشت و به من سلام داد. بار دوم، چندین تن از پیشخدمت‌هایش کلاه‌هایشان را از سر برداشتند زیرا می‌پنداشتند باکلاه نشستن بی‌ادبی به اروپاییان است. از این رو یقین دارم که اگر ایرانیان به اندازه ترکان با اروپاییان آمیزگاری می‌داشتند با چابکی طبیعی‌شان در هنرها و دانش‌های ما به رقابت

پرداخته بودند.» (موریه، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۹۱) براین اساس بود که در تداوم این روند، ایرانیان در عصر پهلوی نسبت به ترک کلاه مبادرت ورزیدند و پس از آن بی‌کلاهی به امر عمومی و عادی برای مردان بدل شد.

### دستار (مندیل) و عمامه

هرچند عمامه همواره یکی از اصلی‌ترین اجزاء پوشش روحانیون دینی در ایران به حساب می‌آمده است اما این پوشش تا پایان عصر قاجار با بسیاری از مردم مشترک می‌نمود. به‌طوریکه این پوشش سر مشخصه نژاد ایرانی قلمداد می‌شد: «بازارهای بخارا، جلوه و شکوه بازارهای تهران، اصفهان و تبریز را ندارد. با این همه به واسطه تنوع نژادها و لباس‌هایی که به چشم می‌خورد به نظر یک نفر خارجی بسیار جالب می‌آید. در میان جمعیت متحرک شهر، ایرانی از همه بیشتر است: سرهای آن ظریف و برحسب آنکه اصیل به دنیا آمده یا ملا یا کاسب یا عمله یا نوکر باشند عمامه به رنگ‌های مختلف بر سر می‌گذارند.» (وامبری، ۱۳۳۷: ۲۳۱) به‌طوریکه در بازه طولانی تاریخ قاجار به ویژه تا میانه حکومت ناصرالدین‌شاه، اغلب تجار بازار هم یک نوع عمامه ظریف و کوچک از جنس چلوار سفید برودری دوزی شده با نخ رنگی معمولاً زرد کهربایی (XXXVI i i سر می‌بستند... (تصاویر ۱ و ۲) (ویلز، ۱۳۸۸، ۳۵۴) در عین حال، همه معلمین مدارس و روحانیون عمامه ستبری از چلوار سفید و سادات از ممش سبز بر سر می‌گذاشتند و متمول‌ترها از شال کشمیری به رنگ مناسب برای خود عمامه درست می‌کردند. (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۰۵) در واقع لباس قشر ثروتمند همچون مستوفی‌ها از همان لباس کشمیری بود که رجال غیرنظامی دیگر هم می‌پوشیدند اما به جای کلاه پوست بخارایی که به تدریج در عصر قاجار عمومیت یافت، آنها نوعی عمامه بر سر می‌گذاشتند. این نوع کلاه، نشانه طبقه باسواد و اهل قلم در ایران بود و در طول تاریخ نیز این کسوت حفظ شده است. (اوبن، ۱۳۶۲: ۱۶۰) به‌طوریکه تا به امروز نیز علمای دینی شیعه با این نوع از پوشش سر شناخته می‌شوند. با این میزان از رغبت در میان اهل علم، دین و حتی متمولین، در مرکز مندیل‌پیچ‌ها در بازار نیز عمامه‌ها به رنگ‌های از سبز، سیاه، سفید و زرد شیرشکری پرکار و

کم‌کار برای افراد و شئون مختلف پیچیده می‌شد و البته عمامه‌های خودپیچ که صاحبانشان احتیاج به عمامه پیچ یا مندیل پیچ پیدا نمی‌نمود. (شهری، ۱۳۷۸، ج ۲: ۴۷۳) در این بین عمامه سفید، سبز و

سیاه بین علمای دین رواج خاصی داشت و دو رنگ متأخر خاص سادات به حساب می‌آمد (تصاویر ۳ و ۴). به‌واقع فقط سیدها حق داشتند روی لباده خود شال سبز رنگی ببندند و عمامه‌ای از پارچه سبز بر سر بگذارند. روحانیون دینی نیز از این امتیاز برخوردارند که عمامه سفید، سیاه یا سبز بر سر بگذارند. (دیولافوا، ۱۳۳۲: ۲۹۲؛ بروگش، ۱۳۷۴: ۸۸؛ ویلز، ۱۳۸۸: ۲۳۰؛ فوریه، ۱۳۶۲: ۱۷۹؛ موزر، ۱۳۵۶: ۲۵۱؛ بیشوپ، ۱۳۷۵: ۱۹۴؛ فلاندن، ۱۳۵۶: ۲۵۵؛ اوین، ۱۳۶۲: ۴۳؛ آنه، ۱۳۷۰: ۱۵۹؛ وامبری، ۱۳۳۷: ۲۶؛ وامبری، ۱۳۸۱: ۹۳؛ نوردن، ۱۳۵۶: ۱۲۷) بنابراین در یک جمع‌بندی کلی، پوشش سر عمامه بیش از همه با روحانیون دینی شیعه تناسب داشت که بر حسب تعلق به طبقه سادات یا غیر از آن به ترتیب با رنگ سیاه یا سبز و سفید شناخته می‌شد اما برخلاف امروز این شکل از سرجامه صرفاً به علمای دین محدود نمی‌یافت و حکما، مدرسان مکاتب و بازاریان متمول نیز دستار بر سر داشتند. حتی استفاده از آن در بین قشر متوسط جامعه شهری به‌ویژه پیش از رواج کلاه قجری مرسوم بود که در این شرایط دستار با رنگ‌های دیگر و جنبه‌های تزیینی شناخته می‌شد که یکی از انواع مشهور آن، شیر شکری بود که در بین طبقه غیرروحانی به‌ویژه بازاریان عمومیت داشت.



تصویر ۱: عمامه یکی از شخصیت‌های درباری در عصر قاجار. کاخ موزه گلستان (تهران). (نگارندگان)



تصویر ۲: عمامه‌های شیرشکری در برگی از هزارویک شب صنع الملک. کاخ موزه گلستان (تهران). (نگارندگان)



تصویر ۴: روحانی سادات قاجاری با عمامه مشکی. موزه هنری بروکلین (نیویورک).

(URL)



تصویر ۳: روحانی غیرسادات قاجاری با عمامه سفید (بنجامین، ۱۳۶۳: ۳۱۴)

## شال و کلاه

در بدو تأسیس سلسله قاجار، آغامحمدخان که خود تاجی از جواهر به سر می‌گذاشت، شال کلاه نادری و کریم‌خانی را به رجال مملکت داد. (شریعت‌پناهی، ۱۳۷۲: ۷۰) در ادامه حکومت قاجار این نوع سرجامه جایگاه ویژه‌ای یافت و با طبقه ثروتمند دربار گره خورد. خاصه در دوره فتحعلی‌شاه که زمینه‌های جایگزینی دستار با کلاه قجری هنوز شکل نگرفته بود، شال و کلاه اعتلای ویژه‌ای پیدا کرد. (تانکوانی، ۱۳۸۳: ۲۵۷) به‌طوریکه نوشته‌اند: «فتحعلی‌شاه، بر سر یک کلاه درخشان داشت که وسطش برجسته و نوک‌تیز بود و در انتها یک الماس بزرگ قرار داشت. دور این کلاه، شال کشمیری سورمه‌ای و سفیدی پیچیده بود.» (جونز بریجز، ۱۳۹۵: ۱۴۸) (تصویر ۵). این رسم هرچند

با فراز و نشیب تا اواخر حکومت ناصری پابرجا باقی ماند و حتی شاهزادگان نیز بر گرداگرد کلاه، شالی از کشمیر می‌پيچیدند (موریه، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۵۱؛ جونز بریجز، ۱۳۹۵: ۲۰۰) با این تفسیر، فارغ از جواهرات تزئینی متناسب با مرتبه پادشاهی، صاحب‌منصبان عالی‌مقام خارجی که به حضور شاه بار می‌یافتند پیش از تالار پذیرایی لباس خود را عوض می‌کردند و کلاه بلندی که به دور آن شال پیچیده شده بود بر سر می‌گذاشتند (تصاویر ۶ و ۷) (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۰۸) که البته استفاده از این نوع سرجامه در سیر تاریخی عصر قاجار رو به اضمحلال گذاشت و به تدریج ناپدید شد اما در دوره‌ای که رواج گسترده داشت نیل به این مقصود چنان اهمیت پیدا کرد که جهت صرفه‌جویی و حمایت از تولید داخلی، بنا بر تدابیر دولتی شال کشمیر را برای ترویج شال‌های زربفت بافته ایران از رواج انداختند. (موریه، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۷۵) زیرا صاحبان مقامات، در مراسم رسمی فقط از کلاه خاصی از همان پوست که پشمش کوتاه‌تر بود و دورش شال کشمیری می‌پيچیدند، استفاده می‌کردند. (تانکوانی، ۱۳۸۳: ۲۳۴) اما به تدریج این پوشش را فقط رجال اعیانی بر سر گذاشتند که پیر شده و با مدهای جدید درباری سروکار نداشتند. (دیولافوا، ۱۳۳۲: ۶۳) به‌واقع از دوره محمدشاه قاجار و پس از آن عهد ناصرالدین‌شاه به تدریج استفاده از شال و کلاه به کناری وانهاد شد و جای خود را به انواع کلاه داد؛ (سولتیکف، ۱۳۳۶: ۸۵) بدین قیاس مصادف با حکومت ایشان در ترکیب رجال حکومتی چند نوع پوشش سر قابل بازیابی بود (تصویر ۸) تا زمانیکه در عهد مظفرالدین‌شاه و بعد از آن شال و کلاه به‌طور کامل با دیگر انواع کلاه جایگزین شد.







تصویر ۸: جمعی از رجال قاجار با پوشش شال و کلاه و دیگر انواع کلاه در دوره ناصرالدین شاه.

مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (تهران). (نگارندگان)

#### کلاه نمدی

در عصر قاجار، کلاه‌های نمدی مخصوص شهرستانی‌ها و روستاییان بوده است (تصویر ۹). (شهری، ۱۳۷۸، ج ۲: ۴۵۶ و ۴۷۳) درحقیقت کلاه، چه قهوه‌ای‌رنگی که از نمد ساخته می‌شد و چه آن یکی که کوچک و سیاه بود و آن را از پوست بره درست می‌کردند، یکی از اجزای تفکیک‌ناپذیر لباس ایرانیان بود و آن را زمستان و تابستان، روز و شب از سرشان دور نمی‌کردند. چنانکه از یکی از ایشان این جمله تمسخرآمیز در وصف دیگر ملیت‌ها به زبان آورده بود: «فرنگی‌ها چه آدم‌های عجیبی هستند، موقع خواب کلاه را از سرشان برمی‌دارند.» (گروته، ۱۳۶۹: ۲۱۱) در این مصداق، کارگران به جای کلاه قجری اغلب کلاه‌های گرد نمدی بلوطی (قهوه-ای‌رنگی) به سر می‌نهادند که بدون لبه بود و موارد مصرف متعدد داشت. (دیولافوا، ۱۳۳۲: ۹۶؛ ویشارد، ۱۳۹۹: ۱۶۵) گاهی روی این قطعه نمد را با پارچه می‌پوشاندند که در این صورت جنسیت پارچه به فراخور طبقه اقتصادی فرد مصرف‌کننده معمولاً از انواع نازل بود. (تصویر ۱۰) گاه روی این کلاه تکه پارچه‌ای می‌بستند که بر معنی نمادین همچون ریاست قبیله دلالت داشت یا جنبه کارکرد پیدا می‌کرد چراکه انتهای آن قابل حرکت بود و به مقتضای مسیر تابش آفتاب تغییر مکان

می‌داد. (فوریه، ۱۳۶۲: ۱۱۷؛ بایندر، ۱۳۹۹: ۲۲۰؛ دوراند، ۱۳۹۸: ۴۱) در برخی موارد این کلاه تغییر شکلی پیدا می‌کرد اما ماده اولیه آن همچنان ثابت بود چنانکه اهالی گیلان و مازندران نیز هرچند مثل دیگر روستاییان ایران، کلاه نمدی بر سر می‌گذاشتند اما این سرجامه به شکل تخم‌مرغی نبود بلکه کلاه‌های نوک‌تیزی بر سر داشتند (کرزن، ۱۳۶۲: ۴۸۰؛ بروگش، ۱۳۷۴: ۵۳) که شاید بتوان آن را معادل پوشش سر مردان در تصویر ۱۱ در نظر گرفت.



### کلاه فجری

درباره کلاه فجری آنکه از زمان سلطنت قاجاریه به جای عمامه به تدریج کلاهی تاتاری از پوست بره رواج یافت. به طوری که در داخل کلاه مقوا می‌گذاشتند که محکم و استوار باشد و آن را از کتان گلدار قرمز آستر می‌کردند. (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۰۳) به این ترتیب از همان اوان عصر قاجار، مقارن با عصر فتحعلی‌شاه، کلاه فجری در بین مردم عمومیت یافت. چنانکه نوشته‌اند: «عباس میرزا که دشمن واقعی تجمل است مانند تمام ایرانیان کلاه ساده‌ای از پوست بره سیاه داشت.» XXXI X (تصویر ۱۲) (دوکوتزیوئه، ۱۳۶۵: ۱۶۱) این سرجامه مزایایی داشت زیرا کلاه مردان برای برداشتن و گذاشتن سهل‌تر از عمامه بود اما در گرمی کمتر از آن نبوده و از پوست بره سیاه - که پشم کوتاه و جعد دارد - تهیه می‌شد. (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۵۶) در واقع اوضاع به ترتیبی پیش رفت که در اواخر عصر ناصر

بیشتر ایرانی‌ها کلاه‌های از پوست گوسفند بر سر می‌گذاشتند و در مقابل طبقه روحانیون پارچه‌ای بر سر می‌پنجیدند که عمامه نام داشت. طبقه کارگر کلاه نم‌دی تنگی بر سر داشتند که موارد مصرف متعدد برای آن وجود داشت (ویشارد، ۱۳۹۹: ۱۶۵) بنابراین کلاه مردم معمولی، پارچه‌ای یا از پشم و پوست بره‌های مخصوص بود که خاصه، ویژه عوامل دولتی و ثروتمندان به حساب می‌آمد. (دوکوتزبونه، ۱۳۶۵: ۱۸۶؛ موریه، ۱۳۸۶، ج ۱: ۶۵؛ فریزر، ۱۳۶۴: ۱۷۱ و ۲۷۸؛ دیولافوا، ۱۳۳۲: ۱۳۲؛ ویلز، ۱۳۸۸: ۳۵۴؛ بروگش، ۱۳۷۴: ۱۴۶؛ مکنزی، ۱۳۵۹: ۳۴؛ وارینگ، ۱۳۹۷: ۸۹؛ وامبری، ۱۳۸۱: ۶۴) به همین قرار در عرف و تداول عامه مملکت ایران عصر قاجار، کسانی را که در لباس روحانی بوده و عبا و عمامه می‌پوشیدند و بعد تغییر لباس داده و به اصطلاح به کسوت اهل دیوان درمی‌آمدند یا از لباس طلاب و اهل علم درآمده؛ کلاه قجری بر سر می‌گذاشتند مگلاً می‌نامیدند (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۷: ۳۵). چنانکه در مدرسه دارالفنون، لباس شاگردان، چه مسلمان و چه مسیحی (یهودی وجود ندارد) همان لباس شاگردان مدرسه نظام برلین بود، فقط کلاه پوستی سیاهشان نشان می‌داد که ایرانی هستند. (بروگش، ۱۳۷۴: ۹۴) در این کاربرد، کلاه‌های دوختنی پوست و پارچه از آن وزرا، اعیان، مستوفیان، اهل قلم، اداری‌ها و متجددین و امثالهم بود که کلاه‌هایشان مطابق شأن و مقامشان تهیه می‌شد مانند کلاه‌های بدون لبه بلند از پوست و ماهوت جهت وزرا و امانا که پوستی‌ها برای زمستان‌ها و ماهوتی‌ها برای تابستان ایشان بود. (شهری، ۱۳۷۸، ج ۲: ۴۵۶ و ۴۷۳) با این حساب، پوشاک سر هر ایرانی (در جامعه شهری) از شاه تا گدا از یک ماده ساخته می‌شد که یک کلاه سیاه بود که در ابتدا نزدیک یک فوت و نیم بلندی داشت، به رنگ مشکی سیر درخشان یا کهربای سیاه همه از پوست یک گونه جانور بود، نازک‌ترین و بهترین گونه کلاه را از پوست بره نوزاد می‌ساختند و هرچه عمر بره زیادتر می‌شد از خوبی جنس این کلاه کاسته شده و پوست بره بزرگسال به ساختن کلاه مردم عادی می‌رسید. (موریه، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۷۵؛ رایس، ۱۳۸۱: ۱۳۳) ایرانیان به این کلاه شکل تقریباً مخروطی می‌دادند و قسمت فوقانی آن را که معمولاً به نوکی از ماهوت، مخمل قرمز یا فقط به پوست ساده سفید ختم می‌شد، کمی خم می‌کردند. (تانکوانی، ۱۳۸۳: ۲۳۴) این نوع پوست‌ها را پیش‌تر به منظور دباغی به اروپا می‌فرستادند. دیگر مردم، کلاه‌هایی از جنس پشم یا پوست گوسفند معمولی به سر می‌گذاشتند. (ویلز، ۱۳۸۸: ۳۵۴) حتی شاهزادگان با لباس ایرانی - اروپایی، کلاهش از پوست بره سیاه بود. (فلاندن، ۱۳۵۶: ۷۱) بزرگان و بلندپایگان تهران، از شاه گرفته تا وزرا و

اشراف کلاه پوست بره سیاه به سر می‌گذاشتند. اروپادیده‌ها و آنهایی که شیفته تمدن جدید بودند لباس طرز اروپایی در بر می‌کردند و فقط کلاه آنها ایرانی بود. از صاحب‌منصبان دولت، چهل درصدشان به طرز اروپایی و شصت درصد به رسم ایرانی لباس می‌پوشیدند. (ماسهارو، ۱۳۹۰: ۱۸۳) به این ترتیب کلاه قجری در بین تمام طبقات مردم با تزئین ملوکانه یا فارغ از آن عمومیت داشت و به‌ویژه در میان جوان‌ترها و عمال دولتی رواج تام پیدا کرد. به‌طوریکه بر اساس مستندات تصویری از عهد فتحعلی‌شاهی (تصویر ۱۲) تا محمدشاهی (تصویر ۱۳) و ناصری (تصویر ۱۴) یکه‌تاز میدان شد چنانکه نوشته‌اند: «لباسی که محمدشاه بر تن داشت چندان دلفریب نبود ولی درخشندگی داشت. کلاهی از پوست بخارا بر سرش بود که جقه‌ای از الماس آن را آرایش می‌داد.» (دو سرسی، ۱۳۹۰: ۱۸۴) البته در اوایل عصر قاجار یعنی مقارن با عصر فتحعلی‌شاهی گاه نوجوانان و نوکران دربار به عوض پوست بره از پارچه برای پوشش کلاه قجری بهره می‌جستند که به‌واقع این امر بازمانده‌ای از فرم کلاه‌های پارچه‌ای پیشین بود که این‌بار در صورت قجری تجلی می‌یافت و البته استعمال محدود داشت (تصویر ۱۵).



### شب کلاه

شب کلاه، کلاهی نرم و سبک، مخصوص استفاده در زیر کلاه یا هنگام خواب بود. این پوشش گشاد و نرم، معمولاً از جنس شال یا پارچه ظریف چیت با لایه پنبه‌ای بود که توسط خانم‌های خانه گلدوزی می‌شد (تصویر ۱۶). (ویلز، ۱۳۸۸: ۳۵۷) به‌واقع عرقچین یا همان شب کلاه از پارچه چیت با رنگ روشن یا پارچه سوزندوزی دوخته می‌شد (تصویر ۱۷). (فریزر، ۱۳۶۴: ۵۶۸) در این مقیاس، ایرانیان در وقت شب یا زیر کلاه؛ شب کلاه بر سر می‌گذاشتند. البته در بیشتر شهرها از جمله تهران در روز یا خارج از خانه عرقچین و شب کلاه بر سر گذاشته نمی‌شد درحالی‌که در برخی شهرها همچون اصفهان، خلاف آن معمول بود. (ویلز، ۱۳۶۳: ۲۰۵) به هر روی به مرور ایام و تداوم حکومت سلسله قاجار، اهمیت شب کلاه به تدریج رنگ باخت و استفاده از آن رو به فراموشی گذاشت.



تصویر ۱۷: شب کلاه سفید پشمه دوزی شده، حوزه  
ویکتوریا و آلبرت ( لندن) (V&A)

تصویر ۱۶: شب کلاه حوزه ویکتوریا و آلبرت  
( لندن) (V&A)

تصویر ۱۸: کلاه پارچه‌ای به فرم فجری و با  
طرح و نگاره‌ی حوزه ویکتوریا و آلبرت  
( لندن) (V&A)

### کلاه فجری کوتاه (نظامی / فینه ایرانی / ناصری)

کوتاه کردن کلاه فجری که از عصر محمدشاه در دستور کار قرار گرفته بود (شریعت پناهی، ۱۳۷۱: ۱۵۷) در دوره ناصری با شدت بیشتری دنبال شد. به‌طوری‌که در میانه دوره حکومت ناصرالدین شاه تا پایان عهد قاجار، کلاه فجری با قد و قامت کوتاه ظاهر شد و ماندگاری پیدا کرد (تصویر ۱۸). این کلاه که از پوست بخارا مثل کلاه ملی ایرانیان دیگر بود با این تفاوت که کلاه نظامی، کوتاه‌تر و به شکل استوانه است در صورتی‌که سایر کلاه‌ها را مخروطی و بلندتر می‌سازند. (فووریه، ۱۳۶۲: ۱۷۹) برخی از این کلاه با عنوان کلاه فینه و برخی دیگر با عنوان فجری یاد کرده‌اند، در صورتی‌که شاید

بتوان به تعبیر نگارنده این طرح در تبیین درست‌تر آن را کلاه قجری کوتاه یا کلاه ناصری نامید. به هر روی این کلاه فارغ از تزیینات پارچه‌ای بود و صرفاً با پارچه آستر می‌شد. شاه، روی کلاهش، نشان شیر و خورشید و جقه الماس‌نشانی نصب می‌کرد (گروته، ۱۳۶۹: ۲۱۳) اما برای سایرین به فرم ساده کفایت می‌شد. در مجموع این تغییرات به ویژه در حوزه سرجامه سبب شد تا در دوره رضاشاه، درحالی‌که دنیای زنان - کاملاً از نظر ظاهر - در دیدگان من چندان تغییری نکرده بود، دنیای مردان نسبت به پانزده سال پیش، جلوه‌ای کاملاً متفاوت به خود گرفته باشد (تصویر ۱۹).

(بلوشر، ۱۳۶۳: ۱۸۰)



### تاج و تاج‌کلاه

تاج و تاج‌کلاه قاجاری‌ها که محفوظ در موزه جواهرات است به تناسب شرایط در موقعیت‌های خاص همچون تاج‌گذاری یا برخی از اعیاد و روزهای بارعام بر سر پادشاهان هفتگانه قاجار می‌نشست. چنانکه این امر به مراتب در سفرنامه‌های آن عهد مورد تذکر واقع شده است درباره مراسم سلام نوروزی عصر فتح‌علی‌شاهی نوشته‌اند: «به جای دستار، شاه یک گونه تاج بر سر دارد.» (ژوبر، ۱۳۴۷: ۱۷۹) این تاج‌کلاه در تصاویر به‌جای مانده قاجار اعم از نقاشی (تصویر ۲۰) و عکس (تصویر

۲۱) قابل یازیبی است. تاجی که آراسته به جواهرات بود و در قسمت فوقانی با مخمل اعلاء تکمیل شده است.



تصویر ۲۱: محمدعلی شاه قاجار با تاج کلاه موزه بروکلین (نیویورک). (URL ۱)

تصویر ۲۰: تاج و تاج کلاه بر سر شاه و شاهزادگان در برده سلام نوروزی فتحعلی شاه، منسوب به شاهزادگان عبدالله خان، مجنوحه رایت فاین (لندن). (URL ۲)

بررسی انواع سرجامه مردانه در عصر قاجار (نگارندگان)

جنسیت	زمان کاربرد	نوع کاربرد	انواع سرجامه رایج مردانه قاجاری
پارچه	تقریباً تا میانه حکومت ناصرالدین شاه همه گیر بود و پس از آن با انحصار ملموس به روحانیون دینی، علما و اهل بازار میانسال و کهن سال دوام آورد.	روحانیون دینی، عالمان و اهل قلم، بازاریان و کسبه	دستار، مندیل و عمامه
پارچه و پوست	اوج رواج آن در عهد آغامحمدخان و فتحعلی شاه بود تا اواخر عصر ناصری دوام آورد و سرانجام به تدریج با دیگر انواع جایگزین شد.	رجال و درباریان	شال و کلاه
نمد و پارچه	سراسر دوره قاجار	فقرا، کارگران و روستاییان	کلاه نمدی
پوست با تزئین و آستر پارچه. در نوع محدودی، پوشش پارچه ای داشت.	از ابتدای دوره قاجار استفاده از آن به تدریج رو به فزونی گذاشت اما به مرور ایام از ارتفاع آن کاسته شد تا در دوره ناصرالدین شاه، صورتی شبیه به کلاه فینه پیدا کرد.	همه طبقات جامعه به ویژه کارمندان دولت و جوانان	کلاه قجری
پارچه	زیر کلاه اصلی به ویژه کلاه قجری یا در منزل و به هنگام خواب به ویژه توسط افراد میانسال و کهنسال بر سر گذاشته می شد.	همه طبقات جامعه	شب کلاه
پوست	از اواسط عصر ناصری تا پایان دوره قاجار (مظفرالدین شاه، محمدعلی شاه و احمدشاه)	همه طبقات جامعه به ویژه کارمندان دولت	کلاه قجری کوتاه/ فینه/ ناصری/ نظامی
پوست با تزئین پارچه، فلزات و سنگ های گرانبها و پر.	سراسر دوره قاجار	پادشاهان و شاهزادگان	تاج و تاج کلاه

چگونگی سرجامه مردانه در عصر قاجار، مسئله سهل و ممتنعی است که معمولاً به کلاه قجری تلخیص پیدا می‌کند. این پژوهش با هدف بررسی ویژگی‌های کیفی سرجامه مردانه شکل گرفت و پرسش آن بود که انواع پرکاربرد پوشش سر مردان در عصر قاجار چگونه تحلیل و طبقه‌بندی می‌شود؟ نتیجه پژوهش نشان داد: در ابتدای این دوره نزدیک به یک‌صد و سی ساله، دستار و عمامه همچون ادوار پیشین در بین تمام مردان عمومیت داشت اما به تدریج زمینه‌های تحدید آن به علمای دینی شیعه، اهل حکمت، بازاریان معتمد و متمول فراهم آمد به‌طوریکه همچون پیش‌تر رنگ سبز و سیاه خاص روحانیت مذهبی اهل سیادت بود و سفید برای طیفی بود که به علوم دینی تسلط داشتند اما از نوادگان پیامبر به حساب نمی‌آمدند. سایرین همچون بازاریان هم دستارهایی با رنگ‌های دیگر بر سر می‌گذاشتند و نوع شیرشکری را به‌عنوان بهترین جنسیت می‌شناختند. در برابر آن، به تدریج کلاه قجری برای جوانان و کارمندان دولت جنبه رسمی پیدا کرد. حتی شال و کلاه هم که ابتدا در بین شاه و شاهزادگان کارآمد می‌نمود به دلیل هزینه‌های گزاف با کلاه قجری جایگزینی یافت و به این ترتیب در بازه طولانی تاریخ از عصر فتحعلی‌شاه تا دوره محمدشاه و ناصرالدین‌شاه؛ شال و کلاه، کلاه قجری و عمامه در بین طیف‌های مختلف مردم استفاده داشت. درمقابل این روند پر فراز و نشیب، کلاه نمدی و شب‌کلاه در تمام این سال‌ها جایگاه پایداری داشت و مورد اول یعنی کلاه نمدی بین روستاییان و کارگران به کار می‌آمد و مورد دوم یعنی شب‌کلاه را مردان به زیر کلاه قجری یا در هنگام شب و در منزل به سر می‌گذاشتند. تاج‌کلاه را هم پادشاهان و شاهزادگان در مراسم خاص همچون سلام نوروزی و بارعام استفاده می‌کردند. به‌واقع سه شکل کلاه نمدی، تاج‌کلاه و شب‌کلاه روند تقریباً ثابتی را طی می‌نمود درحالی‌که عمامه و شال و کلاه به تدریج با کلاه قجری جایگزین شد و عمامه فقط در صورت خاص علمای دین به حیات خود ادامه داد. متناسب با این تغییرات، به تدریج از زمان محمدشاه ارتفاع کلاه قجری نیز کاسته شد تا جایی که صورتی شبیه به کلاه فینه پیدا کرد و در دوره ناصری به شکل نهایی خود دست یافت و تا پایان دوره قاجار به همان صورت باقی ماند؛ این کلاه، گاه بر سر شاهان با تزیینات و آراسته به شیر و خورشید و گاه فارغ از آن بر سر سایرین ظاهر شد. به‌واقع برخلاف باور رایج درباره انواع سرجامه رسمی مردانه در عصر قاجار، این پوشش فراتر از یک نوع و در صورت هفتگانه مشتمل بر عمامه یا دستار، کلاه



نمدی، تاج کلاه، شب کلاه، شال و کلاه، کلاه قجری و کلاه قجری کوتاه شبیه به کلاه فینه بود که در جوامع شهری رواج داشت و انواع متنوع دیگری که بین اقوام و ایلات ایرانی کارآمد می نمود. انواع دستار و کلاه که گاه یکی جایگزین دیگری شد یا به موازات و به صورت همزمان مورد استفاده قرار گرفت اما در هر صورت پر کثرت و گوناگون بود، درحالیکه در بیشتر پژوهش های مبتنی بر تاریخ پوشاک مردانه این عصر - که درمقابل وجه زنانه بسیار ناچیز و اندک است، صرفاً بر تاج به عنوان پوشش سر خاص شاهان و کلاه قجری به عنوان پوشش سر عموم مردان به صورت خاص تأکید می شود و انواع دیگر نادیده مانده یا مورد کم توجهی قرار می گیرد. بدین سان با غفلت از سایر گونه های سرجامگان مردانه اهمیت بحث و فحص در جزئیات آن نیز از دست رفته است. بر این قیاس، امید می رود سایر پژوهشگران با رجوع به منابع دست اول و ژرف - اندیشی درباره موارد مغفول همچون اجزاء پوشاک مردانه عصر قاجار نسبت به بهبود حوزه های دانشی اقدام نمایند.

#### منابع

۱. احتشام السلطنه. (۱۳۶۷). خاطرات احتشام السلطنه. به کوشش محمدمهدی موسوی. تهران: زوار. چاپ دوم.
۲. اسپروی، ویلفرید. (۱۳۷۹). بچه های دربار. ترجمه ف. شاهلویی پور. تهران: انجمن قلم ایران.
۳. اوین، اوژن. (۱۳۶۲). سفرنامه و بررسی های سفیر فرانسه در ایران و بین النهرین. ترجمه علی اصغر سعیدی. تهران: زوار.
۴. الیویه، گیوم آنتوان. (۱۳۷۱). سفرنامه اولیویه تاریخ اجتماعی - اقتصادی در دوران آغازین عصر قاجاریه. ترجمه محمدطاهر میرزا. تصحیح و حواشی غلامرضا ورهرام. تهران: اطلاعات.
۵. آنه، کلود. (۱۳۷۰). گل های سرخ اصفهان. سفرنامه کلود آنه. ترجمه فضل الله جلوه. تهران: روایت.
۶. بایندر، هانری. (۱۳۹۹). سیاحت نامه هانری بایندر. ترجمه محمود طیب. تصحیح سیدمرتضی آل داود. تهران: مگستان.
۷. بروگش، هینریش. (۱۳۷۴). در سرزمین آفتاب. ترجمه مجید جلیلود. تهران: مرکز.

۸. بلوشر، ویپرت. (۱۳۶۳). سفرنامه بلوشر. ترجمه کیکاووس جهانداری. تهران: خوارزمی.
۹. بنجامین، ساموئل گرین. (۱۳۶۹) سفرنامه بنجامین. ترجمه محمدحسین کردبچه. تهران: جاویدان. چاپ دوم.
۱۰. بیشوپ، ایزابلا. (۱۳۷۵). از بیستون تا زرکوه بختیاری. ترجمه مهرباب امیری. تهران: سپند.
۱۱. پولاک، یاکوب ادوارد. (۱۳۶۸). سفرنامه پولاک: ایران و ایرانیان. ترجمه کیکاووس جهانداری. تهران: خوارزمی. چاپ دوم.
۱۲. تانکوانی، ژ. ام. (۱۳۸۳). نامه‌هایی درباره ایران و ترکیه آسیا. ترجمه علی‌اصغر سعیدی. تهران: چشمه.
۱۳. جونز بریجز، سرهار فورد. (۱۳۸۶). خاطرات سرهار فورد جونز. ترجمه مانی صالحی علامه. تهران: ثالث.
۱۴. دوران، الا. ر. (۱۳۹۸). سفرنامه دوران. ترجمه علی محمد ساکی. خرم‌آباد: شاپورخواست.
۱۵. دوسرسی، لوران. (۱۳۹۰). ایران در ۱۸۴۰-۱۸۳۹ م. (۱۲۵۶-۱۲۵۵ ه.ق.). ترجمه احسان اشراقی. تهران: سخن.
۱۶. دوکوتزبوه، موریس. (۱۳۶۵). مسافرت به ایران در دوران فتحعلی‌شاه قاجار. محمود هدایت. تهران: جاویدان.
۱۷. دوگوبینو، کنت. (۱۳۴۱). نامه‌های ایرانی کنت دوگوبینو. ترجمه عذرا غفاری. تهران: دهخدا.
۱۸. دیولافوا، ژان. (۱۳۳۲). سفرنامه ایران و کلد. ترجمه همایون فره‌وشی. تهران: خیام.
۱۹. رایس، کلارا کولیور. (۱۳۸۳). سفرنامه. ترجمه اسدالله آزاد. تهران: کتابدار.
۲۰. ژوبر، پ. امده. (۱۳۴۷). مسافرت در ارمنستان و ایران. ترجمه علیقلی اعتماد مقدم. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۲۱. سرنا، کارلا. (۱۳۶۲). آدم‌ها و آیین‌ها در ایران. ترجمه علی‌اصغر سیدی. تهران: زوار.
۲۲. شریعت‌پناهی، سیدحسام‌الدین. (۱۳۷۲). اروپایی‌ها و لباس ایرانیان. تهران: قومس.
۲۳. شهری، جعفر. (۱۳۷۸). تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا. چاپ سوم.

۲۴. شهری، جعفر. (۱۳۸۳). طهران قدیم. چاپ چهارم. تهران: معین.
۲۵. فریزر، جیمز بیلی. (۱۳۶۴). سفرنامه فریزر معروف به سفر زمستانی. منوچهر امیری تهران. تهران: توس.
۲۶. فلاندن، اوژن. (۱۳۵۶). سفرنامه اوژن فلاندن به ایران. ترجمه حسین نورصادقی. تهران: اشراقی. چاپ سوم.
۲۷. فووریه، ژوانس. (۱۳۶۲). سه سال در دربار ایران. ترجمه عباس اقبال آشتیانی. چاپ دوم. تهران: دنیای کتاب.
۲۸. کرزن، جرج. ن. (۱۳۶۲). ایران و قضیه ایران. ترجمه غ. وحید مازندرانی. تهران: علمی و فرهنگی. چاپ دوم.
۲۹. گروته، هوگو. (۱۳۶۹). سفرنامه گروته. ترجمه مجید جلیلود. تهران: مرکز.
۳۰. ماساهارو، یوشیدا. (۱۳۹۰). سفرنامه نخستین فرستاده سفیر ژاپن به ایران. ترجمه هاشم رجبزاده. مشهد: آستان قدس رضوی. چاپ دوم.
۳۱. مکنزی، چارلز فرانسیس. (۱۳۵۹). سفرنامه شمال. ترجمه منصوره نظام مافی اتحادیه. تهران: گستره.
۳۲. موریه، جیمز. (۱۳۸۶). سفرنامه جیمز موریه (سفر یکم). ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس.
۳۳. موزر، هنری. (۱۳۵۶). سفرنامه ترکستان و ایران. ترجمه علی مترجم. تهران: سحر.
۳۴. نوردن، هرمان. (۱۳۵۶). زیر آسمان ایران. ترجمه سیمین سمیعی. تهران: دانشگاه تهران.
۳۵. وارینگ، ادوارد اسکات. (۱۳۹۷). سفر به شیراز و دیگر شهرهای جنوبی. ترجمه عبدالرضا کلمرزی و رضا صالحیان کوشک قاضی. تهران: نامک.
۳۶. وامبری، آرمینیوس. (۱۳۳۷). سیاحت درویشی دروغین در خانات آسیای میانه. ترجمه فتحعلی خواجه نوریان. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۷. وامبری، آرمینیوس. (۱۳۸۱). زندگی و سفرهای وامبری. ترجمه محمدحسین آریا. تهران: علمی و فرهنگی. چاپ دوم.
۳۸. ویشارد، جان. (۱۳۹۹). بیست سال در ایران. ترجمه علی پیرنیا. تهران: آبی پاریسی.
۳۹. ویلز، چارلز جیمز. (۱۳۶۳). تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه. ترجمه سیدعبدالله. به کوشش جمشید دودانگه و مهرداد نیکنام. تهران: زرین.

۴۰. ویلز، چارلز جیمز. (۱۳۸۸). ایران در یک قرن پیش. ترجمه غلامحسین قراگوزلو. تهران: اقبال.

۴۱. Raby, Julian. (۱۹۹۹). Qajar Portraits. I.B. London & New York. Tauris.

۴۲. URL<sup>۱</sup>: <https://www.brooklynmuseum.org/> (access date: ۸/۸/۲۰۲۲)

۴۳. URL<sup>۲</sup>: <https://www.vam.ac.uk/> (access date: ۸/۸/۲۰۲۲)

۴۴. URL<sup>۳</sup>: <https://thehermitagemuseum.org/> (access date: ۸/۸/۲۰۲۲)

۴۵. URL<sup>۴</sup>: <http://www.robertfinan.co.uk/images۱۲۰۶۲۰۰۴/۰۷۰h.jpg>  
(access date: ۸/۸/۲۰۲۲)

پی نوشت:

---

i Antoine Guillaume Olivier. پزشک و سیاستمدار فرانسوی در عصر آغامحمدخان و فتحعلی‌شاه. (۱۷۵۶-۱۸۱۴):

ii Sir Harford Jones Brydges. سیاستمدار و نویسنده بریتانیایی در عصر فتحعلی‌شاه.

iii Kotzebue Maurice de. نویسنده آلمانی در عصر فتحعلی‌شاه.

iv James Justinian Morier. فرستاده دولت انگلستان در عصر فتحعلی‌شاه. (۱۷۸۰-۱۸۴۹):

v James Baillie Fraser. جهانگرد اسکاتلندی در عصر فتحعلی‌شاه. (۱۷۸۳-۱۸۵۶):

vi J. M. Tancoigne. فرستاده دولت فرانسه در عصر فتحعلی‌شاه.

vii P.A.M. Jaubert. فرستاده دولت فرانسه در عصر فتحعلی‌شاه. (۱۷۷۹-۱۸۴۷):

viii Edward Scott Waring. جهانگرد انگلیسی در عصر فتحعلی‌شاه. (۱۷۴۷-۱۸۱۹):

ix Laurent De Cersei. سفیر فرانسه در عصر محمدشاه.

x Jean-Baptiste Eugène Napoléon Flandin. هنرمند و سیاستمدار فرانسوی در عصر محمدشاه. (۱۸۰۹-۱۸۸۹)

xi Joseph Arthur Gobineau. نویسنده، فیلسوف و سیاستمدار فرانسوی در عصر ناصرالدین‌شاه. (۱۸۱۶-۱۸۸۲):

xii Henry Binder. جهانگرد فرانسوی در عصر ناصرالدین‌شاه. (۱۸۵۵-۹):

xiii Ármin Vámbéry. جهانگرد مجارستانی در عصر ناصرالدین‌شاه. (۱۸۳۲-۱۹۱۳):

- xiv Mme Carla Serena. نویسنده و جهانگرد فرانسوی در عصر ناصرالدین شاه. (۱۸۸۴-۱۸۲۰).
- xv Heinrich Karl Brugsch. فرستاده دولت آلمان به ایران در عصر ناصرالدین شاه. (۱۸۹۴-۱۸۲۷).
- xvi Samuel Greene Wheeler Benjamin. سفیر آمریکا در عصر ناصرالدین شاه. (۱۸۳۷-۱۹۱۴).
- xvii Isabella Bird Bishop. جهانگرد انگلیسی در عصر ناصرالدین شاه. (۱۸۳۱-۱۹۰۴).
- xviii Jakob Eduard Polak. جهانگرد آلمانی و پزشک مخصوص ناصرالدین شاه. (۱۸۹۱-۱۸۱۸).
- xix Henri Moser. جهانگرد سوئیسی در عصر ناصرالدین شاه.
- xx Joannes Feuvrier. پزشک فرانسوی مخصوص ناصرالدین شاه. (۱۸۹۵-۱۸۴۲).
- Dieulafoy<sup>xxi</sup> Jane. مستشرق و باستان‌شناس فرانسوی در عصر ناصرالدین شاه. (۱۹۱۶-۱۸۵۱).
- xxii Lord George Nathaniel Curzon. مستشار انگلیسی در عصر ناصرالدین شاه. (۱۹۲۵-۱۸۵۹).
- xxiii Yushida Masaharu. فرستاده دولت ژاپن به ایران در عصر ناصرالدین شاه. (۱۹۲۱-۱۸۵۲).
- xxiv Charles Mackenzie. سیاستمدار انگلیسی در عصر ناصرالدین شاه. (۱۸۶۲-۱۷۸۸).
- xxv John Wishard. پزشک امریکایی در عصر ناصرالدین شاه. (۱۹۴۰-۱۸۶۳).
- xxvi Charles James Wills. پزشک و کارمند تلگراف انگلستان در عصر ناصرالدین شاه. (۱۹۱۲-۱۸۴۲).
- xxvii Wilfrid Sparroy. معلم انگلیسی فرزندان ظل السلطان در عصر مظفرالدین شاه.
- xxviii Ella. R. Durand. عضو هیأت انگلیسی در عصر مظفرالدین شاه.
- xxix Claud Jean Schopfer (Anet). روزنامه‌نگار و نویسنده فرانسوی در عصر مظفرالدین شاه و (۱۹۳۱-۱۸۶۸).  
محمدعلی شاه.
- xxx Eugene Aubin. فرستاده دولت فرانسه به ایران در عصر مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه. (۱۹۳۱-۱۸۶۳).
- xxxi Albert Louis Hugo Grothe. جغرافی‌دان و قوم‌شناس آلمانی در عصر محمدعلی شاه. (۱۹۵۴-۱۸۶۹).
- xxxii Clara Colliver Rice. همسر مبلغ مذهبی انگلیسی در عصر احمدشاه و اوایل پهلوی. (۱۹۱۶-۱۸۶۶).
- xxxiii Wipert Blucher. سیاستمدار آلمانی در اوایل پهلوی. (۱۹۶۳-۱۸۸۳).

xxxiv Hermann Norden. جهانگرد امریکایی اوایل پهلوی اول. (۱۸۷۱ - ۱۹۳۱):

xxxv کلاه‌های حاج طرخانی و پاپاخی نیز زیرمجموعه آن به حساب می‌آید.

xxxvi کلاه نمادی استوانه‌ای با طاق تخت که از مصر و عثمانی به ایران راه یافته بود.

xxxvii در معنی درست، تعبیر فردی است که دیگران از او حساب نمی‌برند.

xxxviii معروف به شیرشکری: پارچه کتان سفید با کاموادوزی زرد

xxxix کلاه قجری نسبت به شال و کلاه بسیار ارزان‌تر تمام می‌شد. به‌ویژه آنکه پارچه شال (از نوع تولید داخل یا وارداتی) بسیار گران‌بها می‌نمود.